



درفش اژدها پیکر خاندان رستم

دکتر سجاد آیدنلو

اگر این توضیح برگرفته از منبع گرشاسپ‌نامه باشد و نه توجیه خود اسدی توسی، اهمیت بسیاری دارد و تا جایی که نگارنده می‌داند پژوهشگرانی که به موضوع نقش درفش رستم و خاندان او پرداخته‌اند، به این اشاره‌ی مهم توجهی نکرده‌اند.

مرحوم دکتر مهرداد بهار براساس دیدگاهی مردم‌شناختی اژدهای درفش رستم را با تبار مادری او که از نژاد ضحاک اژدهافش بوده‌اند مرتبط انگاشته و آن را ناظر بر تعلق فرزند به خانواده‌ی مادری در نظام مادر/ زن‌سالاری دانسته‌اند.^۹

از منظری دیگر اگر طبق یکی از فرضیات معروف و نسبتاً مقبول در میان شاهنامه‌شناسان، داستان‌های رستم را دارای اصل پارتی بدانیم^{۱۰} - و این البته هرگز به معنای تاریخی پنداشتن شخصیت رستم نیست - و از سوی دیگر به رواج نقش اژدها و مار بر پرچم‌های پارتیان توجه داشته باشیم^{۱۱} می‌توان این گمان را هم مطرح کرد که شاید پارتی بودن خاستگاه خاندان رستم یا روایات آن‌ها در اژدهاپیکری درفش پهلوانی افراد این خاندان موثر بوده است.^{۱۲}

افزون بر اشارات و حدس‌های یاد شده این علت کلی و عمومی را نیز نباید فراموش کرد که همان‌گونه که یکی از محققان هم یادآوری کرده‌اند اژدهانشان کردن درفش‌ها به منظور ایجاد ترس و بیم در هم‌وردان بوده است^{۱۳} و احتمالاً حریف تصور می‌کرده که با پهلوانی اژدهاخو یا اژدهاکش روبرو شده است.

نکته‌ی جالب توجه این است که در روایات

آخرین گزارش درباره‌ی این درفش - که یا خود آن و یا نگاره‌اش در میان پهلوانان رستم نژاد موروثی بوده است - از عصر هرمزد ساسانی و هنگامی است که او درفش رستم را به سردار پهلوان خویش بهرام چوبین می‌دهد:

بی‌آورد پس شهریار آن درفش
که بُد پیکرش اژدهافش بنفش
که درپیش رستم بدی روز جنگ
سیک شاه ایران گرفت آن به جنگ
چو بپسود خندان به بهرام داد
فرآوان بر او آفرین کرد ییاد^۶

اژدهانشان بودن درفش در ظاهر پیشینه‌ای هندوایرانی دارد^۷ و خارج از عرصه‌ی روایات پهلوانی در نگاره‌هایی از شرق ایران هم که متعلق به سده‌های ۷ یا ۸ میلادی است پرچم‌هایی با نقش اژدها دیده می‌شود^۸ اما این که چرا به طور مشخص درفش خاندان رستم اژدهاپیکر است، از چند نظر قابل بررسی است.

در گرشاسپ‌نامه که کهن‌ترین منبعی است که به علت اژدهاپیکری این درفش پرداخته، آمده است که چون گرشاسپ اژدها می‌کشد ضحاک نیز درفشی با نقش اژدها برای او می‌سازد:

از آن کازدهاکشت و شیری نمود
درفشی چنان ساخت کز هر دو بود
به‌زیردرفش اژدهای سیاه
ز بر شیرزین و بر سرش ماه
(همان، ۳۵/۳۶ و ۳۶)

دکتر سجاد آیدنلو



●●● اژدهانشان بودن درفش در ظاهر پیشینه‌ای

هندوایرانی دارد و خارج از
عرصه‌ی روایات

پهلوانی در نگاره‌هایی
از شرق ایران هم که

متعلق به سده‌های ۷ یا ۸
میلادی است پرچم‌هایی

با نقش اژدها
دید می‌شود اما این که

چرا به طور مشخص
درفش خاندان رستم

اژدهاپیکر است،
از چند نظر

قابل بررسی است
●●●

پهلوانی ایرانی نقش اژدها بر درفش پهلوانان ایرانی و غیر ایرانی دیگر نیز که از خاندان یلان سیستان نیستند، دیده می‌شود و این موضوع یا از الگوی درفش نامدار رستم در شاهنامه گرفته شده^{۱۴} و یا بر پایه‌ی همان دلیل کلی و عمومی پیش‌گفته یعنی افزایش صولت و هیبت پهلوانی و ترساندن دشمنان است. برای نمونه در گوش‌نامه، درفش‌ی که فریدون به کوش می‌دهد اژدهاپیکر است:

درفشی گران مایهٔ پر بها
بدو داد با پیکر اژدها^{۱۵}

درفش شاه مصر و پشوتن، برادر اسفندیار، نیز در بهمن‌نامه این‌گونه است:

پی نوشت:

۱. رک: اسدی توسی، علی بن احمد. گرشاسب نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم ۱۳۱۷، ۳۶/۳۵، ۶۳/۳۶
۲. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران ۱۳۶۹، دفتر دوم/ ۱۶۰/ ۵۳
۳. برزنامه، تصحیح دکتر علی محمدی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا ۱۳۸۴، ۱۱۷/۱۱۶ و ۱۷۶۲
۴. در برزنامه (همان، ۱۳۱۷/ ۱۳) درفش فرامرز شیربیکر است.
۵. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران ۱۳۷۱، دفتر سوم/ ۲۲/ ۳۱ و ۳۲۲
۶. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، نیویورک، بنیاد میراث ایران ۲۰۰۸، دفتر هفتم/ ۵۰۷/ ۵۱۲-۵۱۵
۷. در این باره، رک: کیا، خجسته. قهرمانان یادها در قصه‌ها و نمایشهای ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴
۸. Khaleghi Motlagh, Jalal: ((Aždahâ in Persian Literature)), Encyclopaedia Iranica, ed by Ehsan Yarshter, New York 1989, vol 3, p.200
۹. رک بهار، مهرداد. «در باره اساطیر ایران»، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴، ص ۳۱.
۱۰. در این باره برای نمونه، رک: خالقی مطلق، جلال: «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)»، ادب پهلوانی، محمد مهدی مؤذن جامی، تهران، قطره ۱۳۷۹، صص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ کوروجی کویاجی، جهانگیر. بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه دکتر جلیل دوستخواه، تهران، آگه ۱۳۸۰، صص ۲۰۷-۲۱۳؛ Shapur Shahbazi, A: ((The Parthian Origins of the House of Rustam)), Bulletin of the Asia Institute (Iranian Studies in Honor of A.D.H.Bivar), vol 7, 1993, p. 159.



چک

درفشش یکی اژدهای سترگ
گرفته به جنگال شیری بزرگ^{۱۶}
یکی اژدهافش درفش از برش
شده هر یکی خیره از پیکرش
(همان، ۱۹۲/۲۹۹۸)

در برزنامه نقش درفش افراسیاب اژدهاست^{۱۷} و در داراب‌نامه‌ی بی‌غمی‌می‌خوانیم: «علم زرین ملک داراب رسید... از شصت هزار من زر سرخ بود اژدها پیکر»^{۱۸} در سمک عیار هم از درفش‌های اژدهاپیکر یاد شده است.^{۱۹} غیر از تاریخ و فرهنگ و داستانهای ایرانی، به دلیل جهانی بودن بن‌مایه‌ی اژدها و سهمناکی این پتیاره نقش پرچم‌های برخی دیگر از اقوام و کشورها نیز در گذشته اژدها بوده است.^{۲۰}

۱۱. در این باره نمونه، رک: بهزادی، رقیه. «نماد در اساطیر»، کتاب ماه هنر شماره ۳۵ و ۳۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۵۴، کریستن سن، آرتور. کاوه آهنگر و درفش کاویانی، ترجمه منیژه احد زادگان آهنی، تهران، طهوری، ۱۳۸۴، ص ۴۹؛ ((Aždahâ in Skj/Ērvō, P.O.: (Iranian), Iranica, vol 3, p. 193, Shapur Shahbazi, A: ibid. : رک : برای اشاره ای در این باره، رک : ۱۵۹.p
۱۲. Skj/Ērvō, P.O.: ibid, p : ۱۹۳
۱۳. برای نشان دادن جنبه‌ی مثالی رستم در روایات پهلوانی ایرانی و الگوگیری و تقلید از زمینه‌های مختلف شخصیت، سرگذشت و متعلقات او همین بس که در مجموعه‌ی سمک عیار (ج ۱، ص ۶۴۱) نام اسب پهلوانی تهمتن به نام دیور دیوگیر، «رخش» است.
۱۴. ایرنشاہ بن ابی الخیر. کوش نامه، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، علمی ۱۳۷۷، ۵۴۱/ ۷۴۵۲
۱۵. ایرنشاہ بن ابی الخیر. بهمن نامه، تصحیح دکتر رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۷۰، ۱۱۲۸/ ۲۱۱۷
۱۶. عطایی رازی. برزنامه، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۲، ۱۱۱۳/ ۲۷۱۱؛ ۱۱۴/ ۲۷۲۹ و ۱۲۷/ ۳۰۵۹
۱۷. بی غمی، مولانا محمد. داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۸۳
۱۸. رک : کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. سمک عیار، به کوشش دکتر پرویز نائل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم ۱۳۴۷، ج ۱، صص ۵۲۵ و ۶۲۸
۱۹. برای دیدن نام این کشورها و ملل، رک: جابز، گرتروید. سمیل‌ها (کتاب اول: جانوران)، ترجمه و تألیف محمدرضا بقایور، تهران، خود مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹؛ دلانوشو، م. لوفر، زبان رمزی قصه‌های پرویار، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، توس ۱۳۶۶، ص ۲۳۴؛ رستگار فسایی، منصور: اژدها در اساطیر ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۹، ص ۳۱۷.

«فردوسی استخوان بازوی ایرانیان را قوی ساخت و قلب مردم پارسی زبان را فراخ و سینه‌های آنان را پهن و قدم‌های آنان را در راه مردی و مردانگی و رشادت و غیرت استوار و ثابت ساخت. فردوسی ایرانیان را به نشئهٔ هوس و آرزوی فناناپذیری که تجدید عظمت کیان و ساسانیان باشد، در انداخت و این نشئه تا روز مرگ در دماغ هر ایرانی پاک و غیور باقی و برقرار خواهد ماند»
«شاهنامه و شعر شاهنامه علاوه بر لطافت و نازک‌کاریهایی که شاید مردم غالباً بدون تعطیل و مطالعه زیاد ملتفت آن نشوند، عظمت دارد. شاهنامه قصر داربوش در تخت جمشید است که هنوز سرپا باشد، شاهنامه برج ایفل است، شاهنامه با داشتن تمام ظرافت و لطافت و نقش و نگار گنبد شیخ لطف الله، عظمت هرمان را هم دارد»

(ملک الشعراء بهار - فردوسی نامه بهار)